

اعجاز قرآن از نظر طبیبی

با ترقی و بسط فرهنگ بخصوص کشفیات جدیدی که روز بروز دانشمندان در عالم طب مینمایند بیشتر از پیش پی بمعجزات قرآن برده میشود و هر چند خداوند متعال قرآن مجید را برای راهنمایی بشر و اصلاح کارهای دنیا و آخرت فرستاده ولی معذالک علاوه بر راهنمایی مردم آنرا معجزه باقیه خاتم پیغمبران قرار داده و اعجاز آن از چندین جهت است چنانکه یکی از جهات معجزه بودن قرآن فصاحت آن است که فصحای عرب بدان اعتراف نموده اند و چون بیشتر پزشکان بواسطه عدم تبصر در علوم ادبی نمیتوانند معجزه قرآن را از نظر فصاحت درک کنند بایستی از نظر علمی و طبیبی معجزه بودن آنرا مورد تحقیق قرار دهند و اینجانب که مدتها معجزه بودن اینکلام آسمان را خواسته ام از نظر طبیبی مورد تحقیق قرار دهم موفق بدرك مطالبی شده ام که میل دارم قسمتی از آنها را بتدریج برای قارئین محترم نشریه اشکر بیان نمایم و اینک بتفسیر طبیبی آیه شریفه (خلق الانسان من علق) میپردازم:

در این آیه مبارکه خداوند منی را بعنوان علق تعبیر فرموده و علق کرم سیاهی است بشکل زالو که خون میمکد و قبل از اینکه میکروسکوپ در قرن اخیر اختراع شود هیچکس نمیدانست که منی حیوان جاندار است که مانند زالو میباشد و نه تنها هنگام نزول این آیه کسی از این موضوع اطلاع نداشت بلکه صد سال بعد هم کسی از شکل و چگونگی آن مستحضر نبود تا اینکه میکروسکوپ کشف شد و دانشمندان بوسیله آن متوجه شدند که تولید نسل بعالت اسپرماتوزوئید است و این حیوان جاندار متحرك در منی اشخاص عقیم النسل وجود خارجی ندارد و بهیچ قسم ممکن نیست کسانی که در منی آنها علق یعنی اسپرماتوزوئید وجود ندارد دارای اولاد شوند.

علق یا علقه نطفه کوچکی است که قطر آن کمتر از يك عشر میلی متر است و ممکن نیست که چشم غیر مسلح او را ببینند با اینحال صد سال پیش خداوند کریم در این آیه از آن گفتگو کرده است و اگر وسائل کشفیات ما زیاد تر شود خیلی چیزهای

دیگر از آن کشف میکنیم مثلاً این موضوع را کشف میکنیم که نطفه انسان با اینکه در تمام افراد یکسانست چرا از دو نطفه متمایل دو شخص مختلف بوجود میآید؟

برای جواب باین سؤال علماء طب زمان و غذا را مؤثر میدانند که دو عامل مهم هستند که در هر چیزی آثار و خواص مخصوصی بجای میگذارند ولی هنگامی که وسائل کشفیات بیشتری در دسترس بشر قرار گیرد ممکن است ما بتوانیم از همان آیه علت حقیقی آثار با خیلی چیزهای دیگر در ک کنیم زیرا که اختلافات گوناگونی در حجم يك نطفه كوچك گنجانیده شده است که درك آنها احتیاج بوسائل بیشتری دارد و تا کسی معلوم جدید آشنا نباشد معانی واقعی این قبیل آیات را درك نخواهد کرد و نخواهد دانست که اعجاز علمی قرآن خیلی بیشتر از اعجاز فصاحت آنست و با اینحال نکته مهمی که توجه بآن ضرور است اینست که دانشها هر چه هم پیشرفت کنند باز در معرض لغزش و تزلزل است مگر قرآن که بواسطه اینکه کلام خدائی است از هر قسم لغزش و تزلزلی مبرا است و چون کلام خدائی است در تقریباً ۱۳۰۰ سال پیش از اموری خبر داده است که حالا کم کم با وسائل علمی معنی آنها کشف میشود از آن جمله معنی آیه مزبور است که امروزه بوسیله میکروسکپ مقدار کمی پی بمفهوم واقعی آن برده شده است و علت عمده اینکه در قرآن خبر از اموری داده است که معانی آنها در زمان نزول آیات و چندین قرن بعد بر بشر مجهول بوده و حالا با وسائل علمی معانی آنها معلوم میشود اینست که قرآن کلام خداوند است و خداوند خالق تمام اشیاء میباشد و البته کسی که چیزی را خلق کرده است تمام حقائق و معانی آنچه را میداند و در موقع لزوم، آن حقائق و معانی را بیان میکند ولی چون خداوند بمقتضای عقول و دانشهای مردم مطالب را بیان فرموده این حقائق و معانی را بطور اشاره و رمز در آیات قرآن گنجانیده است و اینطرز بیان قوائد بسیاری دارد از آن جمله اینکه چون مردم مرموز و موحز است دانشمندان هر زمانی از آن مطابق فهم و دانش خود استفاده کرده و آنرا منطبق با اوضاع و احوال عصر خود میکنند و در نتیجه؛ با وجود ایجاز بیان اوضاع و احوال هر عصر و افکار و عقول مردم هر دوره را تحت هدایت خود جای میدهد و پس از جای دادن همه را بسوی حقیقت راهبری میکند.

قرآن و حقایق طبی

یکی از مسائل طبی که بواسطه پیشرفت علم طب در قرن اخیر معلوم شده است مسئله «گلوکوم» یعنی سفید شدن چشم میباشد . این نوع کوری چشم بتصدیق پزشکان جدید در نتیجه بروز تغییراتی است در عروق شعریه و این تغییرات در عروق شعریه نیز ناشی از اسباب و عللی است که مهمترین آنها انفعالات عصبی و فشارخون میباشد . همانطور که انفعالات شدید عصبی باعث ازدیاد فشار خون میباشد و انسانرا اغلب اوقات دچار سکنه میکند همینطور انفعالات شدید عصبی با تغییرات ناکهانی که در عروق شعریه روی میدهد ممکن است تولید سفیدی چشم یعنی «گلوکوم» و نابینائی بنماید .

در زمان نزول قرآن و مدتها بعد کسی از این مرض و موجبات پیدایش آن اطلاعی نداشت و هیچ يك از پزشکان نمیدانستند در آن زمان اساساً مرض گلوکوم چیست تاچه رسد باینکه علل پیدایش آنرا بدانند با اینحال خداوند در آیه ۸۴ از سوره یوسف فرموده است «و تولى عنهم وقال يا اسفى على يوسف و ابیضت عیناه من الحزن فهو كظلم» یعنی ورو بگردانید از آنها و گفت تأسف بر یوسف و چشمان او سفید شد از اندوه و او خاموشی اختیار کرد .

در این آیه خداوند میفرماید پس از آنکه خبر از بین رفتن یوسف بپدرش یعقوب رسید بنا بر علاقه مفرطی که یعقوب بپوشش داشت از شنیدن این خبر و حشت اثر از شدت حزن و غم و اندوه چشمانش سفید شد یعنی باصطلاح امروز مبتلی بگلوکوم گردید .

نکته‌ای که در این آیه است اینست که خداوند سفید شدن چشم یعقوب را بر اثر حزن بیان فرموده است که بعد از شنیدن خبر ناکهانی فقدان یوسف بر او رو داد و در ظاهر خبر ناکهانی شنیدن و حزن ربطی بسفیدی چشم ندارد ولی در باطن ایندو موضوع بایکدیگر ارتباط دارد زیرا که شنیدن خبر ناکهانی

فقدان یوسف ، حضرت یعقوب را دچار انفعالات عصبی نمود و تغییراتی در عروق
شعریه او ایجاد نمود که باعث سفید شدن چشمانش گردید و ارتباط این دو موضوع
با هم و همینطور علت نابینائی را موضوع مزبور دانستن چیز است که حالا معلوم
شده است و در زمان پیغمبر اکرم معلوم نبوده . یکی دیگر از حقایق طبی که
در قرآن بآن اشاره شده است موضوع محل اجتماع و تمرکز ذریه (اسپرماتوزئید)
میباشد که در قدیم بطوریکه ظاهر امر هم نشان میدهد محل آنرا در جزء انتهای
بدن در بین دو پا در خصیه (بیضه) میدانستند در صورتی که خداوند در قرآن
فرموده است «و اذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم، یعنی و هنگامی که
پروردگار تو ذریه بنی آدم را از پشتهای آنها گرفت .

بطوریکه صریح آیه شریفه است خداوند مرکز ذریه (اسپرماتوزئید) را
در پشت نشان داده است نه در بین دو پا و این مطلب اشاره بچنین شناسی امروز
است که معلوم شده موقعی که طفل در شکم مادر است بیضه در پشت طفل قرار
دارد یعنی در زیر کلیتین و اعضائی که بیضتین را درست میکنند از همینجا میروند
و آن اعضا، تاماهاهی نزدیک بولادت طفل در پشت قرار دارد و در نزدیک ولادت
یا هنگام ولادت بمحل بعدی خود یعنی داخل پوست بیضه میشوند حتی در بعضی
اطفال چند سال هم از موقع ولادت میگذرد و هنوز بیضه بمحل ثانوی خود پائین
نیامده و باصطلاح طفل مبتلای بیماری خصیه غیر نازله میشود

با اشاره و توجه بمطالبی که ذکر شد معلوم میشود که مقصود از آیه مزبوره
بیان همین موضوع میباشد و پیش از اینکه علم جنین شناسی کامل شود کسی این قسمت
را نمیدانست و باور نمیکرد که ذریه (اسپرماتوزئید) در پشت قرار دارد در صورتیکه
در این آیه خداوند بطور صریح آنرا بیان فرموده و محل آنرا نشان داده است .